



احمد حبیبی

عامل و ریشه‌های توسعه در سرمایه‌داریهای پیشرفته

ریشه‌یابی عوامل تحول و دیگر گونی‌های پایایی در سرمایه‌داری جهانی از راه‌های گوناگون امکان‌پذیر است. بیش از پانصد سال از عمر نظام سرمایه‌داری در غرب می‌گذرد و در طول این مدت، تغییرات فراوان پذیرفته است. این دیگر گونی‌ها به سرمایه‌داری امکان داده که تا این لحظه به صورت یک نظام زنده و فعال و در حال توسعه باقی بماند. زیرا هیچ نظام اقتصادی، سیاسی و فکری در متن و بطن زندگی اجتماعی باقی نمی‌ماند مگر آن‌که همراه با تغییر موقعیت‌ها و اوضاع و احوال جامعه، متحول گردد. و طبعاً پایداری و رشد و توسعه سرمایه‌داری به برکت انعطاف‌پذیری زیاد و قبول تغییرات اساسی بوده است. نیروی محرکه این تغییرات، تضادهایی هستند که در درون جوامع سرمایه‌داری وجود دارند. نظام سرمایه‌داری در برخورد با اندیشه و نظامات ضد خود، توسعه و تحول یافته است. بحران‌های ادواری سالهای ۱۸۷۳ تا ۷۹ و ۱۸۸۴ تا ۸۵ و ۱۸۹۳ تا ۱۸۹۶ و نیز سه بحران بزرگ: جنگ جهانی اول ۱۹۱۸ - بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹، و بالاخره جنگ جهانی دوم (بحران ۱۹۳۹)، نظام جهانی سرمایه‌داری را در کوره آزمایش سختی قرار داد، به طوری که برای بقای خود ناچار از پذیرش عناصری از بیرون، از جمله از نظام سوسیالیستی شد.

برنامه‌ریزی اقتصادی، کنترل و نظارت دولت در هدایت و تنظیم اقتصاد و حتی دخالت مستقیم دولت‌های سرمایه‌داری در امر سرمایه‌گذاری در تولیدات، وظایفی هستند فراتر از حوزه عمل و نقش دولت در نظام سرمایه‌داری، و قطعاً از

بیرون، یعنی از نظام سوسیالیستی به عاریت گرفته شده‌اند. به‌طور مثال در سال ۱۹۸۹ میلادی دولت آمریکا، تنها یکصد میلیون دلار در کنسرسیوم سماتیک (متشکل از چهارده کمپانی بزرگ میکروالکترونیک) سرمایه‌گذاری کرد. و طرح‌هایی برای سرمایه‌گذاری در صنایع کامپیوتر سازی و... در دست اجرا دارد.

در زمینه دخالت‌های دولت در امر اقتصاد و تجدید آزادی عمل بخش خصوصی و تصویب و اجرای مقرراتی بر ضد تراست‌ها و کارتل‌ها و... همه بدعت‌هایی در سیستم بورژوازی لیبرال بشمار می‌روند. نظام سرمایه‌داری پیوسته با بازسازی و نوسازی خود، برخی عناصر تازه از نظام سوسیالیستی را پذیرفته است. وظائفی که دولت‌های سرمایه‌داری لیبرال در ارائه خدمات اجتماعی، توسعه زیرساخت‌های اقتصادی و صنعتی، حمایت از طبقه کارگر در برابر کارفرمایان، حمایت از خرده سرمایه‌داران در برابر انحصارات بزرگ، و بالاخره سهم کردن کارگران در مالکیت کارخانجات را تدریجاً پذیرفته‌اند، در چهارچوب اصول اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داری لیبرال قابل توجیه نیستند. مالکیت در سرمایه‌داری‌های پیشرفته به سرعت در حال دگرگونی و تغییر است. در این راستا باید از بین‌المللی شدن مالکیت سرمایه‌داری یاد کرد. هماهنگ با جهانی شدن تولید و پدید آمدن شرکت‌ها و انحصارات فراملیتی، مالکیت و سایل تولید نیز از شکل کلاسیک خود تغییر یافته است. به این تغییرات، باید دگرگونی در سیستم مدیریت و جدایی آن از اشکال سنتی مالکیت اضافه کرد.

یکی از عوامل اساسی که باعث تحولات سریع و غیر قابل پیش‌بینی در نظام سرمایه‌داری شده است، پیشرفت و جهش‌های علمی و فنی است. که امکانات تازه‌ای را برای توسعه، در اختیار جوامع سرمایه‌داری پیشرفته قرار داده است. مارکس، این دگرگونی‌ها و تحولات بیابنی را منجر به بازسازی نظام سرمایه‌داری شده است، پیش‌بینی نمی‌کرد.

نتیجه این که با پذیرش محدودیت‌های بسیلد در فعالیت‌های اقتصادی، اصول رقابت آزاد و اقتصاد بازار، به صورت نخستین خود، دیگر قابل اجرا

نیست. این اصول مدتهاست که تغییر کرده‌اند. مبانی این تغییرات و عوامل توسعه و تحول سرمایه‌داری در مغرب‌زمین را باید در:

الف- عقلانی کردن روش‌ها و حل مسائل از طریق کاربرست روش‌های علمی.

ب- تکیه بر عنصر سودمندی و مصلحت‌گرایی (پراگماتیسم)

ج- قبول آزادی بحث و نقد و انتقاد و پذیرش مبادله آزاد اطلاعات

د- و بالاخره استفاده گسترده از دستاوردهای علمی و فنی جستجو کرد. برای مثال تکیه بر عقل‌گرایی و پراگماتیسم باعث شده است که در اخذ عناصری از نظام سوسیالیستی که به حل تضادها و معضلات و بحران‌های نظام سرمایه‌داری و تضمین موجودیت نظام کمک می‌کند، تردید به خود راه ندهد. باری، به کمک عوامل فوق است که نظام سرمایه‌داری جهانی، تضادهای درونی خود را تخفیف داده و در سطح قابل‌کنترلی پایین نگاه داشته است. بنابراین اگر امروز دولت‌های سوسیالیستی خود را نیازمند اخذ عناصری از نظام سرمایه‌داری می‌بینند، نظام سرمایه‌داری از مدتها پیش با تغییر احوال اولیه خود، به این اقدام دست‌یازیده است.

و انگهی، عوامل تداوم و توسعه نظام سرمایه‌داری جهانی به‌مواد یادشده محدود نمی‌شود - عوامل دیگری نیز پیوسته انحطاط و مرگ این نظام را به تأخیر می‌اندازد و به توسعه بیشتر آن کمک می‌کند، که پیش از این هم مورد بحث و تأکید نظریه‌پردازان بوده است. یکی از مهمترین آنها دستیابی سرمایه‌داری جهانی به مواد اولیه ارزان است - سیاست‌های استعماری و تجاوز و تصرف سرزمینهای ملتهایی که فاقد قدرت مقابله نظامی در برابر هجوم و تجاوز دولت‌ها و شرکت‌های امپریالیستی بودند، غارت بی‌حد و حصر منابع طبیعی و ثروت‌های ملی این کشورها را امکان‌پذیر ساخت. ظرف یک قرن در مراحل نخستین رشد خود کشورهای سرمایه‌داری غرب بر تمام قاره‌ها و سرزمینهای بیرون از اروپا تسلط یافتند و مواد و انرژی لازم برای توسعه صنایع و افزایش تولیدات خود را باقیمت ارزان یا بطور مجانی بدست آوردند. بدین ترتیب هزینه‌ها و سرمایه متغیر در سطح بسیار پائین

نگاه داشته‌شد و در عوض امکان توسعه سرمایه‌گذاری ثابت و افزایش تحقیقات و توسعه و نوآوری، امکان‌پذیر گردید. علاوه بر این، استیلاي زورمداران به سرمایه‌داری بر ملت‌ها و سرزمین‌ها، بازارهای وسیعی برای فروش تولیدات صنایع روبه‌رشد را بروی این ممالک گشود. می‌دانیم که عمده‌ترین عامل بروز بحران‌های ادواری در نظام‌های سرمایه‌داری -- تولید مازاد بر مصرف یا افزایش عرضه بر تقاضاست که باعث کاهش قیمت ر کود و تعطیل کارخانجات و بیکاری کارگران و ورشکستگی صاحبان سرمایه می‌شود. بازارهای جدید فروش در ممالک مستعمره، این عامل را خنثی و منجر به روز افزونی تولید مازاد بر تقاضای داخلی ممالک سرمایه‌داری پیشرفته را جذب کرده است.

به این ترتیب بازارهای سرمایه‌داری بجای کاهش مصرف با افزایش مصرف روبه‌رو شد آنها در آزاء واردات مواد خام اولیه و انواع انرژیها با قیمت‌های بسیار ارزان از این کشورها محصولات کارخانجات خود را با قیمت‌های بالا، به آن‌جوامع صادر می‌کنند تسلط انحصارات بین‌المللی بر بازارهای جهانی و کنترل قیمت‌ها، ضعف و پراکندگی یا وابستگی کشورهای توسعه نیافته، نظام تعیین قیمت‌ها و تجارت بین‌المللی را در کنترل قدرتهای بزرگ و پیشرفته سرمایه‌داری نگاه داشته است.

عامل دیگر در توسعه سرمایه‌داری، تهاجم ایدئولوژیک و فرهنگی علیه سایر طبقات جامعه و نیز علیه ملت‌های زیر سلطه است. با این هجوم فرهنگی، نظام سرمایه‌داری، فرهنگ مصرفی و الگوهای رفتاری خود را به سایر اقشار و طبقات و ملت‌ها تحمیل می‌کند و با این اقدام -- جلوی پدیده کاهش مصرف را که بر ضد توسعه مداوم عمل می‌کند می‌گیرد و بعکس بر مصرف جامعه می‌افزاید. افزایش مصرف در اثر این هجوم فرهنگی و ایدئولوژیک نه در راستای نیازهای اساسی و حیاتی، بلکه بیشتر در زمینه نیازهای کاذب و لوازم غیر ضروری و تجملی انجام می‌گیرد. در جامعه‌های سرمایه‌داری پیشرفته کارگران و طبقات متوسط به میزان وسیعی تحت تاثیر الگوهای مصرفی تحمیل شده از سوی سرمایه‌داری، قسمت عمده‌ای از تولید مازاد را جذب می‌کنند. بی‌دلیل نیست که انحصارات بزرگ بین‌المللی و کلیه شرکتها و مؤسسات سرمایه‌داری، در پرداخت هزینه‌های

تبلیغات تجاری هر گز خست بخرج نمی دهند. زیرا ادرسا به همین تبلیغات استعماری بوده است که توسعه روزافزون تولیدات و فروش بیشتر محصولات امکانپذیر شده است. بدین ترتیب نظام سرمایه داری نه فقط کارگران و تولیدکنندگان دادچرخه (وابط و مناسبات غیر انسانی و استثمارگرگرفتار خود بیگانگی کرده است که قشرهای مصرف کننده (انیز با این تهاجم ایدئولوژیک از خویشتن انسانی و از واقعیتهای محیط زیست بیگانه و جدا نموده است.

افزایش جمعیت در کشورهای مصرف کننده برخلاف تصور اولیه برای توسعه سرمایه داری جهانی عامل مثبتی بشمار می رود. زیرا هر فرد تازه که در این جامعه ها متولد می شود، بک مصرف کننده جدید برخیل عظیم مصرف کننده گان تولیدات سرمایه داری می افزاید. اضافه بر این آنها توانسته اند صنایع کاربر و در ضمن «کیف» یا آلوده کننده را به ممالک توسعه نیافته که گرفتار پدیده رشد ناموزون جمعیت اند، منتقل ساخته محصولات را با قیمت ارزان تر به بازار عرضه کنند؛ کاری که انجامش در کشورهای پیشرفته سرمایه داری که در ضمن رشد جمعیت کنترل شده و در مواردی منفی عمل می کند، هرگز میسر نیست.

قبلا به نقش دولت در توسعه سرمایه داری و غلبه بر بحرانها اشاره شد. نظریات کینز اقتصاددان معروف سرمایه داری در تحول نقش دولت در جامعه های سرمایه داری - بسیار مؤثر بوده است.

دولت در نظامات سرمایه داری عموماً به عنوان حافظ و پاسدار منافع طبقه سرمایه دار و حراست از مالکیت خصوصی عمل کرده است. با بروز بحرانهای بزرگ در جوامع سرمایه داری مغرب زمین وظیفه دولت در حفظ نظام توسعه یافت. با وظایف جدیدی که بر عهده دولت نهاده شد در وهله اول با پدیده کاهش مصرف مقابله جدی بعمل آمد. دولت از دو طریق به افزایش مصرف و در نتیجه به توسعه نظام سرمایه داری یاری رسانده و می رساند:

اول - افزایش هزینه های دولتی از طریق توسعه و دیوانسالاری و گسترش کمی ادارات و تأسیسات نظامی و تسلیحات که در نتیجه آن دولت به بزرگترین مصرف کننده تولیدات سرمایه داری تبدیل می شود. دولت ها هزینه

این مصارف عظیم را با اخذ مالیات از مردم و یا فروش ثروتها و منابع طبیعی ملی تأمین می کنند .

دولت های بزرگ سرمایه داری هر زمان که طلوعه بحران جدیدی را در افق نمایان می بینند بنا به وظیفه ای که در حفظ نظام سرمایه داری بر عهده دارند بر مقدار و موارد این هزینه ها می افزایند. از جمله به بروز جنگ های منطقه ای دامن می زنند و مسابقه تسلیحاتی را در میان ملل مختلف تشویق می کنند. بدین ترتیب تولید مازاد سرمایه داری را بفروش رسانده مانع از تشدید بحرانها می شوند. نگاهی به ارقام خرید تسلیحات و هزینه های نظامی و جنگها از سوی کشورهای توسعه نیافته و نیز دولتهای بزرگ سرمایه داری ما را به اهمیت این عامل توسعه سرمایه داری آشنا تر می کند.

دوم - دولت های سرمایه داری با سرمایه گذاری وسیع در امر تحقیقات اولاً از هزینه های بخش خصوصی در این زمینه مسی کاهند تا در عوض سرمایه های ثابت و مؤسسات تولیدی خود را گسترش دهند و ثانیاً - از نتایج این تحقیقات بطور مجانی سود برده - دست به نوآوری و نوسازی صنایع زنند و تکنولوژی جدید را بخدمت گیرند - هم چنین دولتهای جدید سرمایه داری با جنون بسیاری خدمات عمومی که انجام آنها از سوی بخش خصوصی متضمن منفعتی نیست - هزینه های دولتی و خدماتی را افزایش و از این طریق از بروز رکود و بحران جلوگیری می کنند.

تمامی این عوامل و اقدامات روند تراکم سرمایه را در بخش خصوصی سرعت می بخشد - علاوه بر تحقیقات پایه ای و امر تکامل تکنولوژی دولت با قبول وظیفه آموزش افراد و متخصصان مورد نیاز مؤسسات تولیدی - بار سنگین این هزینه ها را از دوش بخش خصوصی بومی دارد و با تربیت نیروی انسانی متخصص - توسعه هر چه بیشتر سرمایه داری را تسهیل می نماید.

هم چنین دولتهای سرمایه داری - با اعطای وام و اعتبارات به بخش خصوصی و سیستم بانکی ملی در خدمت توسعه این نظام قرار می دهند و در مواقع بحران به یاری آنها می شتابند.

با توجه به این عوامل و حقایق است که می توان دریافت تداوم و توسعه

نظام سرمایه‌داری جهانی با چه بهائی و به کمک چه مکانیسم‌هایی امکانپذیر شده است. بسی شك بهای این توسعه را در درجه اول ملت‌ها و اقشار و طبقاتی پرداخته‌اند که جسم و روحشان قربانی سیاست‌های ضدانسانی نظام سرمایه‌داری است.

بیگانگی میلیاردها انسان تولیدکننده و مصرف‌کننده - در هر دو دسته ممالک پیشرفته سرمایه‌داری و مستعمره و وابسته از خویشان و از یکدیگر تنها یکی از عوارض چنین توسعه‌ای است - جنگ‌ها - جنایات - غارت و استعمار - گرسنگی و فقر - تداوم جهل و شوربختی میلیاردها انسان نیز بهای چنین توسعه‌ای است - مسلماً جهانی شدن ابعاد توسعه و شکستن مرزهای ملی و سیاسی - ظرفیت محیط را برای تداوم و توسعه نظام سرمایه‌داری افزایش داد و مانع از آن شد که این نظامات در محدوده مرزهای ملی - خیلی زود دچار خفگی و مرگ شوند - ولی ظرفیت جهانی برای تحمل تضادها و عوارض سیاستهای این نظام نیز حدی دارد و روبه‌پوشدن است و مطابق یکی از سنت‌های مهم الهی در تاریخ و در تحول جوامع - پدیده‌ای که اساساً بر ضد تکامل شخصیت انسانی عمل می‌کند هر اندازه قوی‌تر و بزرگ‌تر می‌شود - فضای حیاتی خود را تنگ‌تر می‌کند و محیط زیست را برای ادامه موجودیت خود نامساعد می‌سازد و با اینکار لحظه مرگ خود را نزدیک می‌سازد. مگر آن‌که با تغییر ساختار و ماهیت - با نوآوری و نو شدن - با سیاست‌هایی و رفتاری هماهنگ با حیات سایر موجودات و انسان‌ها و جوامع در پیش‌گیرد - یعنی خریدی را که در شناخت نظام تکاملی و حیاتی حاکم بر طبیعت بکار گرفته است در زمینه شناخت نظام حیاتی و تکاملی حاکم بر زندگی جامعه‌های انسانی نیز به خدمت گیرد و به‌الزامات آن گردن نهد - در آن صورت بانفی ماهیت کنونی خویش است که ماهیتی نوین و انسانی بدست می‌آورد و این به مفهوم چیزی جز یک دگرگونی تمام‌عیار فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیست.